

Analysis of the Deportation of the Opponents of the triple Politics of the Conscription, the Unity of Clothes and the Unveiling in the first Pahlavi era

Seyyed Mohammad Sadat Bidgoli¹ | Reza Bigdeloo²

Abstract

Purpose: The purpose of this study was to recognize the characteristics of the exile of the opponents of the triple policies of of the Conscription, the Unity of Clothes and the Unveiling during the first Pahlavi era, including the choice of the exile place of exile and the recognition of the social groups of the exiles.

Method and Research Design: This research is based on a descriptive-analytical method and with the help of archival documents and archival sources.

Findings and Conclusions: During the first Pahlavi era, the criteria of differences in climate, religion and beliefs and the type of exile activity were considered for the choice of exile. But in the case of exiles who oppose the Conscription, the union of clothing and the Unveiling, these criteria have not been observed. This kind of exile has a punitive and warning aspect. Its duration was short, and exile with exile remorse ends. Journalists, Communist Activists, landlords, tribes and nomads accepted the Unity of Clothes and the Unveiling. The unity of clothing and the Unveiling was not a problem for the tribes during this period, But it was the local people's problem, especially the inhabitants of the religious cities, and for this reason the most exiles were from the cities of Khorasan, Qom, Yazd and Kerman. The results of this research Demonstrates that the reaction of opponents to the policies of modernization towards exile does not show the same pattern; some of the popular groups ended their exile by writing a reprimand, But there is no sign of remorse among the exiled clerics who were "imprisoned in exile" during the reaction to the the Unity of Clothes in Tehran. The analysis of the content of these people's exiled writings, in the form of poetry, prose and memorials on the walls of the Prison of the remaining palaces, tells about the comparison of their prison with the prison of Imam Musa bin Ja'far, and there is no sign of regret from their actions. Finally, it can be concluded that the government, using the means of exile, was able to pursue these policies and, therefore, the deportation tools were effective in implementing these policies, in contrast to the exile of the tribes and nomads.

Keywords: Exile, Reza shah, Forced labor law, Unity of clothing, Discovery of hijab, Political opponents.

Citation: Sadat Bidgoli, S., & Bigdeloo, R. (2023). Analysis of the Deportation of the Opponents of the triple Politics of the Conscription, the Unity of Clothes and the Unveiling in the first Pahlavi era. *Ganjine-ye Asnad*, 33(4), 32-54 | doi: 10.30484/ganj.2023.3103

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Assistant Professor, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, (Corresponding author)

sadat@ri-khomeini.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Social, Police Science and Social Studies Research Institute, Tehran, Iran

bigdeloo@gmail.com

Copyright © 2024, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«132»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/ganj.2023.3103

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.4, Winter 2024 | pp: 32-54 (23) | Received: 2, Jun. 2022 | Accepted: 11, Sep. 2023

Historical research



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

تحلیل تبعید مخالفان سیاست‌های سه‌گانه نظام اجباری، اتحاد البسه، و کشف حجاب، در دوره پهلوی اول

سید محمود سادات بیدگلی | رضا بیگدلو^۱

چکیده

هدف: شناخت ویژگی‌های تبعید مخالفان سیاست‌های سه‌گانه نظام اجباری، اتحاد البسه، و کشف حجاب، در دوره پهلوی اول شامل انتخاب محل تبعیدگاه، مدت تبعید، و شناخت گروه‌های اجتماعی تبعیدیان.

روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با کمک اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی تنظیم شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در دوره پهلوی اول برای انتخاب تبعیدگاه معیارهای تفاوت اقلیم، مذهب و عقاید، و شغل تبعیدی مدنظر بوده است؛ ولی درباره تبعیدیان مخالف نظام اجباری، اتحاد البسه و کشف حجاب این معیارها رعایت نشده است. تبعید مخالفان سیاست‌های سه‌گانه جنبه تنبیهی و تنبیهی داشت. مدت زمان آن کوتاه بود و با اظهار ندامت تبعیدی، تبعید به پایان می‌رسید. روزنامه‌نگاران، فعالان کمونیست، ملاکان و ایلات و عشایر، اتحاد البسه و کشف حجاب را پذیرفتند. در این دوره اتحاد البسه و کشف حجاب مسئله عشایر نبود تا با آن مقابله کنند؛ ولی مسئله مردم محلی بود و بدین سبب است که بیشترین تبعیدی از شهرهای استان خراسان و نیز شهرهای قم، یزد و کرمان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که واکنش مخالفان سیاست‌های نوسازی در قبال تبعید، رویه یکسانی را نشان نمی‌دهد. برخی از گروه‌های مردمی با نوشتن ندامت‌نامه به تبعید خود خاتمه دادند؛ ولی در بین روحانیون تبعیدی که در جریان واکنش به اتحاد البسه در تهران «حبس در تبعید» شده بودند نشانه‌ای از ندامت دیده نمی‌شود. تحلیل محتوای تبعیدنوشته‌های این افراد که در قالب شعر، نثر و یادگاری بر دیوارهای زندان قصر باقی مانده است از قیاس زندان آن‌ها با زندان امام موسی‌بن جعفر حکایت دارد و نشانه‌ای از تأسف از عملکرد در این تبعیدنوشته‌ها دیده نمی‌شود. درنهایت می‌توان به این جمع‌بندی رسید که حکومت با استفاده از ابزار تبعید توانست که این سیاست‌های سه‌گانه را به پیش ببرد و از این جهت ابزار تبعید برای اجرای این سیاست‌ها برخلاف تبعید ایلات و عشایر کارآمد بود.

کلیدواژه‌ها: تبعید؛ رضاشاه؛ تبعیدگاه؛ قانون نظام اجباری؛ اتحاد البسه؛ کشف حجاب؛ مخالفان سیاسی.

استناد: سادات بیدگلی، سید محمود، بیگدلو، رضا. (۱۴۰۲). تحلیل تبعید مخالفان سیاست‌های سه‌گانه نظام اجباری، اتحاد البسه، و کشف حجاب، در دوره پهلوی اول. *گنجینه اسناد*، ۳۳(۴)، ۵۴-۳۲ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۱۰۳

۱. استادیار، گروه تاریخ، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
sadati@i-khomeini.ac.ir
۲. دانشیار، گروه اجتماعی، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران
bigdelor@gmail.com



گنجینه اسناد

۱۳۲

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۱۰۳

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar | ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۳، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۲ | صص: ۳۲-۵۴(۳۳)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

از نظر حقوقی کیفر تبعید مجازاتی میانه است؛ چون ویژگی‌های کیفر حبس (سالب آزادی) را ندارد و فقط کاهنده آزادی است. در این کیفر با کنترل تبعیدی در تبعیدگاه، او از گردونه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خارج می‌شود و هدف حکومت که کنترل اعمال و رفتار تبعیدی است محقق می‌شود؛ ضمن آنکه تبعات منفی کیفر قتل و حبس نیز در کیفر تبعید کمتر است؛ بدین لحاظ است که از تبعید زیاد استفاده شده است. حکومت‌های استبدادی از حذف فیزیکی مخالفان (قتل) به عنوان بهترین راهکار برای غلبه بر آنان سود می‌جویند؛ ولی حکومت‌های دیکتاتوری‌ای که ظواهری از دموکراسی مانند مجلس و قانون را دارا هستند مخالفان را نه با حذف فیزیکی بلکه با تبعید از گردونه قدرت خارج می‌کنند.

اجرای سیاست‌های اصلاحات از بالای حکومت رضاشاه، واکنش بعضی از گروه‌ها را برانگیخت. سیاست اسکان و نیز تبعید عشایر متمرّد، تبعید ملاکان و تصرف زمین‌های آنان و نیز تبعید کمونیست‌ها، شامل گروه‌های محدودی از مردم می‌شد؛ ولی حکومت با اجرای سیاست‌های اصلاحی سه‌گانه قانون نظام اجباری، اتحاد البسه، و کشف حجاب همه مردم کشور را درگیر اصلاحات از بالای خود کرد. کشاورزی خرده‌مالکی در کشور مبتنی بر کار فرزندان ذکور در مزارع بود و با قانون نظام اجباری این افراد به یک‌باره از خانواده جدا می‌شدند و معیشت خانواده با مشکل مواجه می‌شد؛ بنابراین کشاورزان به اجرای این سیاست واکنش نشان دادند. هم‌چنین اتحاد البسه برای جامعه‌ای که درگیر اقتصاد و تأمین معاش خود بود نتیجه‌ای جز اصلاح ظاهر اجتماع و واکنش مردم به این قانون را دربر نداشت. جامعه مذهبی که به پوشش زنان خود حساس بود به یک‌باره با اصلاحی مواجه شد که تحمل آن برایش گران آمد؛ بنابراین از هر راهی واکنش خود را نشان داد. حکومت برای پیشبرد اصلاحات خود و کنترل جامعه، مجازات تبعید را برای تنبیه مخالفان برگزید. حکومت در قبال واکنش مخالفان این سیاست‌ها، به هدف دور کردن آن‌ها از شهرشان به تبعید آنان روی آورد. این پژوهش به دنبال شناخت مؤلفه‌های تبعید مخالفان سیاست‌های اصلاحی سه‌گانه دوره رضاشاه از نظر نوع تبعیدگاه افراد، گروه اجتماعی تبعیدیان، و نیز مدت‌زمان تبعید آنان است و در پی پاسخگویی به این پرسش است که آیا تبعید ابزاری مناسب برای حکومت در اجرای سیاست‌های اصلاحی سه‌گانه بوده است؟

در این پژوهش ضمن تشریح این سیاست‌ها به بررسی و تحلیل تبعیدیان سیاست‌های نوسازی پرداخته می‌شود.



۲. تبعیدیان قانون نظام اجباری

اولین تصادم حکومت رضاشاه با برخی از مردم بر سر تصویب و اجرای قانون نظام اجباری و برقراری سربازگیری به وجود آمد. قانون ۳۶ ماده‌ای نظام اجباری در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ ش/ ۶ ژوئن ۱۹۲۵ م با هدف گسترش ارتش ملی تصویب شد و اجرای آن در سال ۱۳۰۶ آغاز شد (صفائی، ۲۵۳۵، ص ۱۱). اولین مجلس سربازگیری تهران در ۱۵ آبان ۱۳۰۵ ش/ ۷ نوامبر ۱۹۲۶ م در تکیه دولت افتتاح شد (کتاب پهلوی، بی تا، ص ۹۱).

روحانیون در اجرای این قانون استثنائات و امتیازاتی را خواستار شدند که از سوی حکومت پذیرفته نشد. قمی از علمای این دوره در نامه‌ای به تیمورتاش درخواست کرد که شهر مشهد به احترام وجود آستانه برای همیشه از قانون نظام اجباری معاف باشد که تیمورتاش نپذیرفت (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، صص ۲۳۵ و ۲۳۷).

برخی از افرادی که در اثر این قانون باید به سربازی می‌رفتند و استنکاف می‌کردند و تبعید می‌شدند، نیروی انسانی بخش کشاورزی بودند. بنابراین، اسناد، شکایت عمده کشاورزان را از اجرای این قانون گزارش می‌کند. به‌ویژه این شکایت‌ها در سال اول اجرای این قانون بیشتر است؛ چون در وسط فصل زراعت، کشاورزان را از نیروی کار محروم کرده بود (متما، ۲۶-۵۰۸-۱۴ م).

برای بسترسازی برای اجرای قانون نظام وظیفه در رشت تعدادی از متنفذان محلی تبعید شدند. «برای جلوگیری از تظاهرات، خروج اشخاص ذیل را در موقع شروع ماجرای قانون نظام اجباری لازم می‌داند: ۱. شیخ باقر رسولی؛ ۲. شیخ علی فومنی؛ ۳. آقا سید عبدالوهاب؛ ۴. شیخ ابوالقاسم خورگامی (این شخص قاضی عدلیه است ممکن است از طرف وزارت عدلیه احضار شود)؛ ۵. شیخ محمد وحید (برادر شیخ ابوالقاسم قاضی عدلیه)؛ ۶. داورزاده مستاجر لشت نشاء امین‌الدوله که از تجار و ملاکان رشت است؛ ۷. معدل نماینده بلدیة رشت؛ ۸. حاج سید محمود مجتهدزاده اگرچه جزء موافقین دولت راپورت می‌دهد، مع هذا معتقد است در این موقع در رشت نباشد اصلح است» (مپس، ۳۰۰۹، ۱۸/۷/۱۳۰۶).

در سبزواریس رئیس اداره نظام اجباری شرق (خراسان) در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۰۶ ش/ ۲۰ اکتبر ۱۹۲۷ م خواستار تبعید سیدالعراقین (از علمای تهران) از سبزواریس شد. او به تازگی از تهران به سبزواریس آمده بود و به مخالفت با این قانون شهرت داشت؛ بنابراین برای اجرای قانون و برای جلوگیری از مخالفت در سبزواریس، تبعید شد.

اصرار دولت بر اجرای قانون باعث بسته‌شدن بازارهای اصفهان و خوی شد. یکی از روحانیون فعال در زمینه مخالفت با نظام اجباری میرزا صادق آقا بود که به دستور او بازار تبریز در اعتراض به ورود هیئت سربازگیری از تهران بسته شد. تجار با تهدید اسلحه،

مغازه‌های خود را باز کردند و میرزا صادق آقا و آیت‌الله انگجی به دلیل مخالفت با نظام اجباری و همچنین مخالفت با اتحاد البسه دستگیر و به سردشت کردستان تبعید شدند (نخجوانی، ۱۳۸۳، صص ۱۸۶-۱۸۷).

یکی از علل مهم خودتبعیدی در این دوره، اجرای قانون نظام اجباری بود. ایرانیانی که سال‌ها در قفقاز کار می‌کردند و بین ایران و شوروی در حال رفت‌وآمد بودند به دلیل ترس از اعزام به سربازی مجبور شدند تا در آنجا بمانند. در یک مورد ۴۰۰ خانوار از ایرانی‌های مقیم قفقاز خواستار مستثناس شدن از رفتن به خدمت اجباری بودند (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۱۳-۲۱۴) که این تقاضا از سوی دولت رد شد.



نقشه شماره ۱
زادگاه و تبعیدگاه تبعیدیان قانون نظام اجباری
مأخذ زادگاه و تبعیدگاه: آمار برگرفته از اسناد پایگاه‌های ساکما و ساکمانخ.
مأخذ نقشه خام: <http://www.iranAtlas.info/main/region15.htm>

● زادگاه
● تبعیدگاه

نقشه شماره ۱ نشان می‌دهد که مخالفت با قانون نظام اجباری گسترده نبوده است که شاید علت آن، اجرای آهسته این قانون در کشور بوده است؛ تاجایی که تا نیمه حکومت پهلوی اول افراد با پرداخت اندک مبلغی به کدخدایان توانستند به سرپازی نروند. هم‌چنین واگذاری دادن سرپاز، به رؤسای ایلات و عشایر باعث شد تا عشایر درمقابل این قانون سرسختانه مخالفت نکنند.

۳. تبعیدیان اتحاد البسه

رضاشاه با هدف هماهنگ کردن لباس همه ایرانیان دستور داد تا قانونی به نام اتحاد البسه تهیه کنند که همه مردم از یک نوع لباس استفاده کنند. این لباس که به لباس پهلوی مشهور شد عبارت بود از: کلاه پهلوی؛ اقسام لباس کوتاه اعم از نیم‌تنه (یقه‌عربی یا یقه‌برگردان)؛ و پیراهن و شلوار اعم از بلند یا کوتاه (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، ص ۵). این قانون در روز ۶ دی ۱۳۰۷ از تصویب مجلس گذشت. طبق ماده ۴، این قانون در شهرها و روستاها از ۱ فروردین ۱۳۰۸ ش / ۲۱ مارس ۱۹۲۹ م، و در خارج از شهرها تا فروردین ۱۳۰۹ ش / مارس ۱۹۳۰ م بایستی اجرا می‌شد (روزنامه ناهید، ۸ دی ۱۳۰۷، ۸ (۴۶)، ص ۲). فقط مجتهدان، علمای بزرگ، مفتیان اهل سنت و پیش‌نمازان دارای محراب، محدثان و طلاب شاغل به فقه و اصول و روحانیون ایرانی غیرمسلمان از این قانون مستثنا شناخته شده بودند که طبق ماده ۱۸ مقرر بود حکام یا مأموران نظمیه مدارک این افراد را بررسی و آنها را مستثنا کنند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۲۲). طبق ماده ۳ از متخلفان این قانون از یک تا پنج تومان جریمه گرفته می‌شد (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، ص ۴).

در ابتدا، اجرای این قانون جدی گرفته نمی‌شد؛ ولی با نزدیک شدن به موعد اجرای آن بر سختگیری‌ها افزوده شد. استارک درباره اجرای این قانون در میان عشایر لری می‌نویسد: «مسئله‌ای که ذهن آنها را به خود مشغول کرده است موضوع تغییر لباس است. یک سال قبل به آنها مهلت داده شده بود که کت و شلوار اروپائی و کلاه پهلوی تهیه کنند و هیچ‌کس به فکر انجام این موضوع نیفتاده بود [...] اینک از تهران بخشنامه‌ای صادر شده است که باید ظرف پنج روز مردم لرستان به لباس‌های تازه ملبس [شوند] و ریش‌ها را تراشیده باشند [...] تهیه یک دست لباس شهری در مدت پنج روز آن‌هم در بیابان‌های لرستان کاری دشوار است» (استارک، ۱۳۶۴، صص ۱۵-۱۶).

مسئله‌ای که کمتر به آن پرداخته شده است ناتوانی مالی مردم در تهیه یک دست کت و شلوار و کلاه پهلوی بوده است. لباس ایرانی برای بسیاری از خانواده‌ها نوعی ستارالعیوب بود و فقر خانواده را می‌پوشاند و حافظ شخصیت پدر به‌عنوان نان‌آور خانواده



بود (حجتی، ۱۳۷۷، صص ۱۷۱-۱۷۴). دولت دستور داد که از افروردین ۱۳۱۰ش/ ۲۲ مارس ۱۹۳۱م از البسه ساخت داخل استفاده شود (ساکمانخ، ۶۷۳۲۶).

اجرای این قانون واکنش‌هایی را برانگیخت و نظرات گوناگونی درباره آن ابراز شد. هاکس از سیاحان اروپائی استفاده اجباری از کلاه پهلوی را برای کاستن از اهمیت مذهب دانسته است (هاکس، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴). بولارد و اسکرین درباره پذیرفتن این قانون از سوی مردم می‌نویسند: «... هیچ‌کس از مردم روستانشین احساس نمی‌کردند که اگر لباس‌های محلی و سنتی خود را مثلاً با یک دست کت و شلوار دست‌دوم خارجی بی‌قواره تعویض کنند مقامشان بالاتر رفته است و یا بر شخصیتشان افزوده است» (بولارد و اسکرین، ۱۳۶۲، ص ۲۲). در اسناد فرانسه نیز آمده است که شاه پهلوی با تحمیل آداب و رسوم اروپائی به افراد ملتش تصور کرد می‌تواند آن‌ها را به غرب نزدیک کند (پورشالچی، ۱۳۸۴، ص ۶۴۶). در میان رجال ایرانی برخی مانند کسروی به استقبال این قانون رفتند (کسروی، ۱۳۳۵، ص ۲۷۳)؛ برخی مانند هدایت آن را با اکراه پذیرفتند (هدایت، ۱۳۶۳، صص ۲۸۲-۲۸۳) و برخی مانند نخجوانی انتخاب لباس ایرانی برگرفته از سنت‌های ایرانی را به جای لباس فرنگی خواستار بودند (نخجوانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸). میرزاده عشقی هم تغییر لباس را برای جامعه ایران زود می‌دانست. او در مقاله‌ای با عنوان «اول کله مردم را عوض کنید بعد کلاه آن‌ها را» نظر خود را بیان کرده است (روزنامه سیاست شمال، ۱۳۴۲ق، ۲ (۲۹)، ص ۷).

روحانیون با وجود استثنا شدن از این قانون، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. سید ابوالحسن اصفهانی به تندی واکنش نشان داد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، صص ۱۶۰-۱۶۱). یکی از توجیهاتی که حکومت برای جا انداختن این قانون آورده بود لزوم تمایز روحانیون واقعی و غیر واقعی از طریق برگزاری امتحان و دادن جواز به روحانیون واقعی بود که با این توجیهات علمایی مانند شیخ عبدالکریم حائری در قم و بحر العلوم در نجف از این قانون استقبال کردند (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، صص ۳۴۷-۳۴۸)؛ ولی با اجرایی شدن این قانون، هم حائری و هم حوزه علمیه نجف در صدور جواز گشاده دستی کردند. به ویژه حائری به هر کسی که جواز درخواست می‌کرد جواز می‌داد تا از پوشیدن لباس مستثنا شود که این امر نقض غرض حکومت بود و تیمورتاش به آن اعتراض کرد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، صص ۳۴۹-۳۵۰). عبدالله بهرامی در نامه‌ای به تیمورتاش درباره دادن جواز از سوی علمای نجف می‌نویسد: «... شاید متجاوز از ده هزار جواز از طرف آن‌ها همین‌طور بدون آنکه صاحبش را بشناسند داده شده؛ از آن جمله دسته‌های جوازی است که به وسیله اعتماد (روضه‌خوان تهرانی) به ایران رسید و تقسیم شد» (زارعی و مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۲۰). با وجود استثنا شدن روحانیون از قانون اتحاد البسه، ملبس شدن مقلدان آن‌ها به

لباس کفار صورت خوشی برای آن‌ها نداشت؛ بنابراین واکنش‌هایی در برابر این قانون ایجاد شد که مهم‌ترین آن حادثه مسجد گوهرشاد در مشهد بود.

تبریز یکی از شهرهایی بود که کمی قبل از واقعه مسجد گوهرشاد، در برابر اتحاد البسه از خود واکنش نشان داد. میرزا صادق آقا و ابوالحسن انگجی^۱ از روحانیون مخالف اتحاد البسه بودند. اینان اهالی را در مسجدی در تبریز جمع و علیه این قانون سخنرانی کردند. در ادامه بازار تعطیل شد و مردم در منزل روحانیون جمع شدند. نظامیان اعزامی به تبریز منزل این دو نفر را محاصره کردند و آن‌ها را به همراه ۳۸ نفر دیگر دستگیر کردند. نظامیان تعدادی از تجار را به همراه سیدهاشم خوئی به تهران تبعید کردند و رؤسای دسته‌ها و چند نفر از روضه‌خوان‌ها را به اردبیل و میرزا صادق آقا و میرزا ابوالحسن انگجی را به کردستان تبعید کردند (نخجوانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰). تبعیدیان تدریجاً تا اردیبهشت ۱۳۰۸ ش / آوریل ۱۹۲۹ م آزاد شدند. انگجی از کردستان به تبریز بازگشت؛ ولی میرزا صادق آقا از راه همدان به قم رفت و تا پایان عمر در قم ماند. میرزا باقر قاضی طباطبائی از دیگر علمای تبعیدی بود که همراه خانواده‌اش دستگیر و به تهران تبعید شد. شرح حال این مسافرت را آقاعلی قاضی در کتابی با عنوان سفرنامه بافت نوشته است. آغاز تبعید آنان در ۱۲ جمادی الاول ۱۳۴۷ ق / ۵ آبان ۱۳۰۷ ش / ۲۷ اکتبر ۱۹۲۸ م بود. قاضی در تبعیدگاه تهران برای مدتی در منزلی ساکن شد که نمایندگان آذربایجان برای او فراهم کرده بودند؛ ولی شهربانی منزل آنان را زیر نظر گرفت و حتی فرزندان او هم باید همراه با مأمور به خرید می‌رفتند (نخجوانی، ۱۳۸۳، صص ۱۷۹-۱۸۰).

نقشه شماره ۲ نشان می‌دهد که تبعیدگاه مخالفان اتحاد البسه تقریباً در تمام کشور بوده است؛ جاهایی هم مانند جنوب و غرب کشور که از سنن ایلی و قومی قوی برخوردار بودند خودشان به صورت خودتبعیدی به آن سوی مرز رفتند.

۱. انگجی: یکی از محله‌های قدیمی شهر تبریز



نقشه شماره ۲

زادگاه و تبعیدگاه تبعیدیان اتحاد البسه
 مأخذ زادگاه و تبعیدگاه و خودتبعیدگاه:
 آمار برگرفته از اسناد پایگاه‌های ساکما و
 ساکماخ
 مأخذ نقشه خام: <http://www.iranatlas.info/main/region15.htm>

● زادگاه
 ○/ تبعیدگاه

۳.۱. تبعیدیان حادثه مسجد گوهرشاد

در شهر مشهد بین اسدی (متولی آستان قدس) و شهربانی مشهد اختلافاتی وجود داشت و اجرای قانون اتحاد البسه، ابزاری برای فشار شهربانی به تولیت آستان شد. گزارش‌های شهربانی مشهد به تهران از استفاده نکردن مستخدمان آستان قدس از لباس در موقع خدمت خبر می‌دهند (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، صص ۱۵۹-۱۶۰). به تهران گزارش شد که تولیت آستان مخالف اتحاد البسه است و همین امر دستور برخورد شدید از سوی شاه را به دنبال داشت (شوشتری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳). در درگیری مأموران با مردم متحصن در صحن مسجد گوهرشاد ۱۲۸ نفر کشته و حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر مجروح و حدود ۵۰۰ نفر دستگیر شدند (مجدد، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸).



بعد از حادثه مسجد گوهرشاد اسدی تیرباران شد و با دستور رسیده از تهران شهربانی رسماً توقیف و تبعید افراد را بدون محاکمه شروع کرد (شوشتری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹). اولین تبعیدی حادثه مشهد حاج آقا حسین قمی بود که در ۱۰ تیر ۱۳۱۴ ش/ ۲ جولای ۱۹۳۵ م برای مذاکره با شاه به تهران سفر کرد و در باغ سراج‌الملک شهرری سکونت کرد تا اجازه ملاقات با شاه را بیابد؛ ولی مأموران شهربانی باغ را محاصره کردند و او را به عتبات تبعید کردند (مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۵۳). هنگامی که حاج آقا حسین قمی در تهران محصور شد و تحت نظر قرار گرفت، رؤسای اصناف مشهد به تهران تلگراف کردند و بازگشت او را تقاضا کردند؛ ولی شهربانی مشهد تلگراف‌کنندگان را توقیف کرد (کشتار مسجد گوهرشاد، ۱۳۹۰، صص ۲۰۳-۲۱۲). حاج آقا حسین و سیدیونس اردبیلی و آقازاده فرزند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه) جزء مخالفان اصلی اتحاد البسه بودند.

محمد رفیع نوایی رئیس شهربانی مشهد در آبان ۱۳۱۴ ش/ نوامبر ۱۹۳۵ م آقازاده را دستگیر و به یزد تبعید کرد؛ ولی چهار ماه بعد او را از تبعیدگاه یزد به مشهد بازگرداند و با پرونده تهیه‌شده به تهران فرستاد. آقازاده در تهران ابتدا به اعدام محکوم شد که با فعالیت برادرش در نجف حکم اعدام او به تبعید در تهران تغییر کرد. او در خانه‌ای در خیابان ری در تبعید بود تا اینکه در آذر ۱۳۱۶ ش/ دسامبر ۱۹۳۷ م فوت کرد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، صص ۲۲۶-۲۲۷ پاورقی).

سیدیونس اردبیلی، شیخ آقابزرگ شاه‌رودی، علی‌اکبر خوئی، میرزا حبیب‌الله ملکی، هاشم نجف‌آبادی، عبدالله شیرازی، خلیل تبریزی، محمد صاحب‌الزمانی، عبدالعظیم مسئله‌گو، زین‌العابدین سیستانی، شیخ سیف‌الله، بحر العلوم قزوینی، نواب احتشام رضوی، محمدحسین اصفهانی و علی اردکانی، از مشهد دستگیر و به تهران تبعید شدند (شوشتری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷؛ ساکمانخ، ۶۰۱۵۱). تبعیدیان اتحاد البسه در تبعیدگاه تهران، ابتدا به صورت حبس در تبعید بودند و در زندان قصر به سر می‌بردند و در ادامه آزاد شدند، ولی به اقامت اجباری در تهران محکوم شدند. سختی‌های تبعید در تهران برای روحانیون قابل تحمل بود، ولی برای خانواده‌هایشان سخت بود. شیخ خلیل تبریزی از این افراد پس از آزادی از زندان به سمنان تبعید شد (اباذری، ۱۳۹۱، ص ۳۵). تبعیدیان در زندان قصر مرثیه‌هایی در شرح حال خود و مسائل زندان سروده‌اند که تحلیل محتوای این اشعار از شبیه‌سازی اسارت این افراد با اسارت و زندان ائمه شیعه نشان دارد. این افراد تا شهریور ۱۳۲۰ ش/ اوت ۱۹۴۱ م تحت نظر بودند و بعد آزاد شدند. در جریان اعتراض به اتحاد البسه و حادثه مشهد عده‌ای از کارکنان آستان قدس هم دستگیر و تبعید شدند که به دلیل بی‌گناهی در ۳ آذر ۱۳۱۵ ش/ ۲۴ نوامبر ۱۹۳۶ م آزاد شدند (ساکمانخ، ۶۰۰۰۶).

از جمله تبعیدیان حادثه مسجد گوهرشاد بربری‌های ساکن در اطراف شهر مشهد بودند که در اصل از اتباع افغانستان بودند. در پی توافق دو کشور در سال ۱۳۰۰ ش/۱۹۲۱ م قرار شد که بربری‌هایی ساکن در ایران تبعه ایران شناخته شوند. چندی بعد دو دولت توافق کردند که نام این گروه قومی به تشخیص ایران تغییر کند (متما، ۱۳۵۳۲، ۱۳۵۳۳). رضاشاه نیز نام هزاره‌ها را از بربری به خاوری تبدیل کرد. این افراد هم از تبعیدیان اتحاد البسه بودند که دوران تبعید خود را در خوار و رامین گذراندند (ساکما، ۷۴۷۲-۲۹۰؛ شوشتری، ۱۳۷۹، صص ۱۴۵-۱۴۶). حدود ۲۰۰ نفر از خاوری‌ها از مشهد و اطراف آن به سایر نقاط کشور تبعید شدند. این افراد رعایای دهات آستانه بودند که به تحریک برخی اشخاص وارد شهر مشهد شده بودند و به متحصنان پیوسته بودند (گلشائیان، ۱۳۷۷، ص ۲۹۹). نوایی رئیس شهربانی مشهد شش نفر از رعایای فریمان را که از بربری‌ها بودند به شهر آورد تا علیه اسدی شهادت دهند (کشتار مسجد گوهرشاد، ۱۳۹۰، تلخیص از صفحات ۲۰۳-۲۱۲).

احمد بهار هم از تبعیدیان اتحاد البسه در مشهد بود که بعد از ۱۶ ماه تبعید آزاد شد (ساکمانخ، ۶۰۰۰۶). سمنان هم یکی از تبعیدگاه‌های واقعه مسجد گوهرشاد و مخالفت با اتحاد البسه بود (ساکما، ۸۸۴۰-۲۹۳). محسن، سلمان، و علی اکبر اسدی و نیز محمد تقی نوربخش از بستگان اسدی از دیگر تبعیدیان واقعه مسجد گوهرشاد بودند که از مشهد به بیرجند تبعید شدند. آنان در تبعیدگاه با مشکل تأمین معاش روبه‌رو شدند و نامه‌ای خطاب به رئیس‌الوزرا نوشتند و کار تقاضا کردند. شاه با دادن شغل به آنان متنها در تبعیدگاه موافقت کرد. محسن اسدی در فرهنگ بیرجند به‌عنوان دبیر به کار مشغول شد. به سلمان اسدی شغل دولتی داده نشد، زیرا مختار رئیس کل شهربانی اعلام کرد که او در شهربانی پرونده دارد؛ بنابراین اجازه یافت که در تبعیدگاه به کشاورزی بپردازد. علی اکبر اسدی و محمد تقی نوربخش نیز به‌عنوان محاسب و منشی علم (وزیر پست و تلگراف) در بیرجند به کار مشغول شدند تا بتوانند زندگی خود را بگذرانند (ساکمانخ، ۶۰۱۵۴).

حادثه مسجد گوهرشاد اولین رویارویی بزرگ مردم و حکومت بود. بعد از این واقعه متمرّدان از این قانون، مخالفان حکومت و شاه به حساب می‌آمدند و بلافاصله تبعید می‌شدند؛ بنابراین جمعیت تبعیدی‌ها بعد از حادثه مسجد رو به افزایش گذاشت و تبعید که تا قبل از این حادثه خاصّ عده‌ای از برگزیدگان جامعه بود به عموم مردم تسری یافت. وجود اسناد فراوان از تبعید افراد به دلیل مخالفت با کلاه پهلوی و اتحاد البسه، به علت گسترش شمول استفاده از مجازات تبعید است (ساکما، ۸۳۵۶-۲۹۰؛ ساکمانخ، ۶۰۱۲۹). به جز افراد و گروه‌های اجتماعی که در برابر قانون اتحاد البسه مقاومت کردند و تبعید شدند، افراد و گروه‌هایی هم بودند که واکنش علنی نشان ندادند؛ ولی راه‌حل تن‌ندادن به



قانون اتحاد البسه را در خود تبعیدی یافتند و به ناچار دیار خود را ترک کردند. این گروه‌ها عمدتاً گروه‌هایی بودند که از سنن قومی قوی‌تری برخوردار بودند و به هیچ‌وجه حاضر نبودند لباس خود را ازدست بدهند و برای حفظ آبروی خود با خانواده از منطقه خود به مناطق دیگر به خود تبعیدی رفتند. صدر اصفهانی از علمای اصفهان به دلیل آنکه مجبور شده بود لباس خود را تغییر بدهد به صورت خود تبعیدی از اصفهان به بوشهر رفت تا اهالی اصفهان او را با شکل و شمایل تغییر یافته نبینند (ساکما، ۲۹۰-۸۳۵۲). جالب است که شهربانی بوشهر کمی بعد به دنبال آن بود تا او را رسماً جزء تبعیدی‌های مخالف حکومت درآورد.

در دوره رضاشاه عده‌ای از اعراب ساکن در حاشیه شمالی خلیج فارس به حاشیه جنوبی آن کوچ کردند. سنن قومی برخی از اعراب این منطقه به حدی قوی بود که اگر فردی از خانواده‌ای لباس خود را با لباس پهلوی عوض می‌کرد او را از فرزندی خود خارج می‌کردند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۴۴)؛ بنابراین این افراد برای مقابله با اتحاد البسه به خود تبعیدی رو آوردند.

۴. تبعیدیان کشف حجاب

اجرای قانون اتحاد البسه عده‌ای را به این فکر انداخت که در مرحله بعدی نوبت کشف حجاب بانوان است. رضاشاه پس از اجرای قانون اتحاد البسه، قانون کشف حجاب بانوان را در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش/ ۸ ژانویه ۱۹۳۶ م به اجرا درآورد. طبق این قانون بانوان حق نداشتند در بیرون از فضای خانه از چادر و روسری استفاده کنند.

با اجباری شدن این قانون دولت سعی کرد تا با برپایی جشن‌هایی، کشف حجاب را در جامعه جا بیندازد و این کار را از مستخدمان دولتی شروع کرد. کارکنان دولت موظف شدند با خانم‌هایشان در این جشن‌ها شرکت کنند و مجازات شرکت نکردن در این جشن‌ها تبعید بود. شدت اجرای قانون از طرف دولت و شدت مقاومت مردم از طرف دیگر باعث ازدیاد جمعیت تبعیدی‌ها شد. دولت با تلگراف به شهرهای کشور بر تبعید شرکت‌نیافتگان در این جشن‌ها و نیز کسانی که مجالس جشن تشکیل نداده بودند تأکید می‌کرد (ساکما، ۲۳۳۰-۲۹۰).

در برخی از مناطق سنتی افراد برای تن‌دادن به این قانون و تحمل نکردن تبعید ناشی از اجرا نکردن قانون، همان‌طور که در اتحاد البسه هم اتفاق افتاد به خود تبعیدی رفتند و از کشور خارج شدند (مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۷۶؛ سنجر، ۱۳۷۰، صص ۴۲-۴۳)؛ که از جمله می‌توان به مهاجرت اجباری گسترده و از سر ناچاری از سواحل شمال خلیج فارس به

کویت و مسقط اشاره کرد (ادیبی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸). مهاجرت و خودتبعیدی برای تن ندادن به کشف حجاب بیشتر در مناطق مرزی اتفاق می افتاد؛ چون امکان جابه جایی به آن سوی مرز فراهم بود. والی خراسان در سال ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۷ م به اداره امنیه شرق دستور داد تا با زنان ساکن در سرحدات ایران با افغانستان مانند خواف درزمینه اجرای کشف حجاب با خشونت رفتار نکند (متما، ۳۷۸-۴۳۹-۳ م)؛ چون آنان از نظر مذهبی سنی بودند و با روستاهای افغانستان هم قرابت مذهبی و مراوده داشتند، بنابراین امکان داشت که برای همیشه به آن سوی مرز مهاجرت کنند.

با گزارش شهربانی هر محل علیه فردی که در جشن شرکت نمی کرد و یا علیه این قانون حرف می زد فرد بلافاصله تبعید می شد (متما، ۱۷-۶۴۹-۳ م). دامنه این تبعیدها به شهر مذهبی قم هم کشیده شد. سرپاس مختار در نامه مورخ ۲۱ بهمن ۱۳۱۶ ش/ ۱۰ فوریه ۱۹۳۸ م برای ۱۵ نفر از افرادی که در جشن حضور نداشتند تبعید از قم را درخواست کرد: «برای تنبیه عده مزبور که صورت آن به پیوست تقدیم می شود به مدت معینی از قم تبعید شوند» (حکیمیون، ۱۳۸۶، صص ۱۷۳-۱۷۴). از این ۱۵ نفر ۱۰ نفر تاجر، ۴ نفر کشاورز و یک نفر پزشک بودند. شهربانی به شدت جلسات کشف حجاب را رصد می کرد و اگر جلسه کشف حجاب به بحث درباره کشف حجاب و به ضد خودش تبعید می شد، بی شک صاحب جلسه تبعید می شد که چرا مجمع ضد قانون کشف حجاب تشکیل داده است (سالور، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۷۷۰۴). خود شاه هم به قانون کشف حجاب حساسیتی ویژه داشت و خواستار اشد مجازات برای متخلفان بود. فردی به علت اخلاف در اجرای قانون کشف حجاب دو ماه از سبزواری تبعید شد؛ ولی شاه دستور داد که «باید اساساً او را از آنجا بیرون کنند و دیگر هیچ وقت او را به آنجا راه ندهند» (ساکمانخ، ۱۰۱۵۱). تبعید این فرد به علت اظهار نظر درباره این قانون تا شهریور ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م طول کشید. بررسی اسناد و مدارک تبعیدیان کشف حجاب نشان می دهد که تأکید حکومت بر اجرای این قانون در شهرهای مذهبی کشور بیشتر بوده است. خراسان و قم دو جایی بودند که بیشترین تبعیدیان کشف حجاب را داشتند.^۱

به جز خراسان و قم، افرادی هم از کرمان به یزد، و افرادی هم از رفسنجان به کرمان تبعید شدند (ساکما ۲۳۳۰-۲۹۰؛ متما، ۹۷-۴۴-۳ م؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۸۵). در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۱۵ ش/ ۱۷ اوت ۱۹۳۶ م سید محمد دعایی زارچی واعظ پس از اینکه در بالای منبر گفت: «زن ها روبندها را پایین بیندازید»، تعقیب شد و از یزد به کرمان تبعید شد. در گزارش همایون سیاح (از وزارت داخله) برای نخست وزیر در ۳ شهریور ۱۳۱۵ ش/ ۲۵ اوت ۱۹۳۶ م فهرست اسامی افرادی که در موضوع کلاه و کشف

۱. برای بررسی گوشه ای از اسناد
رک: ساکما ۸۸۲۲-۲۹۴-۲۹۰-۳۳۹۵؛
ساکمانخ، ۶۰۱۰۱، ۶۰۱۵۱، ۶۰۲۳۰؛ متما،
۳-۶۴۹-۱۷ م.



حجاب بانوان از شهرهای خود تبعید شده‌اند، به همراه محل تبعید آن‌ها ذکر شده است: ۱. سید محمد دعائی زارچی از یزد به کرمان؛ ۲. شیخ عباس افتخاری از رفسنجان به کرمان؛ ۳. سیدابراهیم مساوات از برازجان به کرمان؛ ۴. شیخ محمود شریعت از مشهد به طبس؛ ۵. سیدصادق خطیب از مشهد به نیشابور؛ ۶. میرزامسیح از مشهد به میامی؛ ۷. سیدحسام فال اسیری از شیراز به مشهد؛ ۸. شیخ حسین ناطق (در شهربانی مشهد توقیف) (خسونت و فرهنگ...، ۱۳۷۱، ص ۳۰).

در تلگراف رئیس شهربانی و کفیل حکومت هنگام (در جنوب کشور) به حکمران بنادر جنوب در ۲۲ دی ۱۳۱۴ ش / ۱۳ ژانویه ۱۹۳۶ م درباره خودداری موسی حیدری رئیس پست و عبدالعباس کپتان‌زاده مدیر گمرک از کشف حجاب خانواده‌هایشان، پیشنهاد شده که برای عبرت سایر اهالی هم که شده است این دو نفر به محل دیگری تبعید شوند تا سایر مأموران دولت هم به وظایف خود آشنا شوند (خسونت و فرهنگ...، ۱۳۷۱، ص ۷۹).

گروه اجتماعی این تبعیدیان را روحانیون، پیش‌نمازان مساجد، سادات محل و تجار تشکیل می‌دادند. تبعیدگاه این افراد عمدتاً شهرهای مجاور بود؛ یعنی تبعیدیان خراسانی عمدتاً از شهرهای خراسان به دیگر شهرهای خراسان و یا افراد یزدی و کرمانی به شهرهای اطراف تبعید شده‌اند. این تبعید حالت تنبیهی داشت و به جهت دور کردن فرد مخالف از محل سکونتش انجام می‌شد. مدت این نوع تبعید به جز موارد معدود کمتر از یک سال بوده است و با نوشتن نامه‌ای مبنی بر اظهار پشیمانی، معمولاً به تبعید فرد پایان داده می‌شده است.

بیشتر تبعیدیان کشف حجاب بدون خانواده تبعید می‌شدند؛ بنابراین در دوران تبعید مشکلات معیشتی برای خانواده این افراد به وجود می‌آمد. در اسناد گزارشی از پرداخت حقوق و مستمری از طرف دولت به تبعیدیان کشف حجاب یافت نشد؛ در حالی که اسناد فراوانی درباره پرداخت حقوق و مستمری به تبعیدیان ایلات و عشایر و ملاکان وجود دارد. تبعیدیان کشف حجاب را در مقایسه با تبعیدیان ایلات و عشایر می‌توان تبعیدیان محلی نامید؛ زیرا در محل خود یا به شهرهای مجاور تبعید می‌شده‌اند؛ ولی تبعیدگاه ایلات و عشایر با زادگاه آن‌ها فاصله زیادی داشته است و بیشتر رؤسای آن‌ها در پایتخت در تبعید بوده‌اند. تفاوت دیگر این دو نوع تبعید در مدت زمان تبعید است که در تبعیدیان کشف حجاب عمدتاً زیر یک سال است. تحلیل اسناد و مدارک این دو نوع تبعید نشان می‌دهد که موضوع عمده مکاتبات تبعیدیان کشف حجاب با دولت در زمینه پایان دادن به تبعید و ابراز ندامت و نگرانی آن‌ها از خانواده‌شان بوده است. ولی در تبعیدیان ایلات و عشایر و ملاکان عمده نامه‌ها، درخواست رسیدگی به املاک و اراضی، درخواست شهریه و خرج

تحصیل فرزندان است. درزمینه تبعیدیان کشف حجاب بیشتر جنبه تنبیهی مدنظر بوده؛ ولی درباره تبعیدیان ایلات و عشایر جنبه دور کردن فرد متنفذ از محل و تحت نظر بودن او مدنظر بوده است.



نقشه شماره ۳

زادگاه و تبعیدگاه تبعیدیان کشف حجاب
مأخذ زادگاه و تبعیدگاه: آمار برگرفته از اسناد
پایگاه‌های ساکها و ساکمانخ
مأخذ نقشه خام: [http://www.iranatlas.com](http://www.iranatlas.com/info/main/region15.htm)
<http://www.iranatlas.com/info/main/region15.htm>

● زادگاه
○/ تبعیدگاه

بررسی اسناد و مدارک فراوان کشف حجاب نشان می‌دهد که در جوامع ایلی که بیشتر در غرب کشور به سر می‌برده‌اند کشف حجاب مسئله نبوده است؛ زیرا حجاب در بین زنان ایلی مسئله نیست و قرن‌هاست که زنان ایلات و عشایر و نیز زنان روستاها پایه‌پای مردان در اقتصاد خانواده سهیم هستند و بیش از آن که حجاب آن‌ها مهم باشد مشارکت آن‌ها در اقتصاد خانواده و خانه‌داری‌شان اهمیت دارد. بنابراین نقشه شماره ۳ هم نشان می‌دهد که کشف حجاب مسئله غرب کشور نبوده و بیشتر شرق و مرکز کشور که شهرهای مذهبی داشتند در مقابل این قانون ایستادگی کرده‌اند.

۵. نتیجه

تعداد تبعیدی‌ها با شروع اصلاحات از طرف حکومت رضاشاه و مقاومت گروه‌هایی از مردم افزایش یافت و بین ازدیاد جمعیت تبعیدی‌ها و اجرای سیاست‌های سه‌گانه ارتباطی مستقیم و معنادار دیده می‌شود. تبعیدیان سیاست‌های اصلاحی گروه‌هایی از مردم با پایگاه مذهبی بودند که این اصلاحات را در راستای تضعیف مبانی دینی می‌دیدند و با آن مخالفت می‌کردند. روزنامه‌نگاران، فعالان کمونیست، ملاکان و ایلات و عشایر، اتحاد البسه و کشف حجاب را پذیرفتند. اتحاد البسه و کشف حجاب در این دوره مسئله‌های عشایر نبود تا با آن مقابله کنند؛ ولی مسئله مردم محلی به‌ویژه ساکنان شهرهای مذهبی بود و بدین سبب است که بیشترین تبعیدی از شهرهای استان خراسان و نیز شهرهای قم، یزد و کرمان است.

در دوره پهلوی اول معیارهای تفاوت اقلیم، مذهب و عقاید و نوع فعالیت تبعیدی برای انتخاب تبعیدگاه مدنظر بود؛ ولی درباره تبعیدیان مخالف نظام اجباری، اتحاد البسه و کشف حجاب این معیارها رعایت نشده‌است. تبعید مخالفان سیاست‌های سه‌گانه، جنبه تنبیهی و تنبیهی داشته‌است؛ مدت‌زمان آن‌ها کوتاه بوده و با اظهار ندامت تبعیدی، تبعید به‌پایان می‌رسیده‌است.

در زمینه تبعید زنان به‌تنهایی و بدون حضور خانواده در دوره پهلوی به‌جز دو مورد مدارک دیگری به‌دست نیامد؛ چون هنوز صحنه اجتماع برای ورود زنان آن‌گونه فراهم نبود که اقدامی درخور تبعید از آنان سر بزنند. گروه‌هایی از زنان هم که به اجتماع وارد شده بودند مبلغان سیاست‌های اصلاحی حکومت بودند نه مخالف آن؛ ولی بعضی زنان مشمول عوارض مجازات تبعید همسر یا فرزند ذکور خود شده‌اند. بیشترین عریضه‌ها را در اعتراض به وضعیت تبعید، زنان نوشته‌اند و یا از زبان زنان به مجلس نوشته شده‌است. تبعید مخالفان سیاست‌های اصلاحی به‌صورت مجردی انجام می‌شد و خانواده همراه تبعیدی نبودند؛ بنابراین دوری از خانواده و فشار اقتصادی و روانی به تبعیدی باعث می‌شد که بسیاری از آنان اظهار ندامت کنند و تبعید آنان با اظهار ندامت به‌پایان برسد. به تبعیدیان مخالف سیاست‌های نوسازی مواجب یا کمک‌هزینه پرداخت نمی‌شد؛ درحالی‌که به تبعیدیان ایلات و عشایر و ملاکان مواجب پرداخت می‌شد. تبعید مخالفان سیاست‌های سه‌گانه جنبه پیشگیرانه داشته و هدف آن اجرای سیاست‌های اصلاحی دولت بوده‌است؛ ولی با این حال همه این مخالفان مخالفت خود را اظهار کرده‌اند و بعد تبعید شده‌اند و مانند تبعیدیان انتخاباتی در دوره رضاشاه نبوده‌اند که بدون هیچ مخالفتی و با هدف برگزاری انتخابات از محل دور شده باشند و از این جهت با آن‌ها تفاوت دارند. در بین تبعیدیان

سیاست‌های اصلاحی سه‌گانه بیشترین سختگیری به تبعیدیان روحانی و مخالف اتحاد البسه در مشهد انجام شده‌است و تنها گروه اجتماعی که در دوره رضاشاه به صورت دسته‌جمعی «حبس در تبعید» بوده‌اند این افراد هستند که در زندان قصر تهران تبعید خود را گذرانده‌اند.

حکومت با تبعید مخالفان سیاست‌های اصلاحی بستر را برای اجرای این اصلاحات فراهم آورد. کوتاه‌بودن مدت تبعید، انتخاب محل تبعیدگاه در نزدیکی محل سکونت تبعیدی و نیز تبعید افراد بدون خانواده و تأمین نکردن معاش تبعیدی سیاستی بود که حکومت دنبال می‌کرد. حکومت به دنبال آن بود که تبعیدی متنبه شود تا حکومت بتواند سیاست‌هایش را اجرا کند.

واکنش مخالفان سیاست‌های نوسازی در قبال تبعید رویه یکسانی را نشان نمی‌دهد. برخی از گروه‌های مردمی با نوشتن ندامت‌نامه به تبعید خود خاتمه دادند؛ ولی روحانیون تبعیدی در جریان واکنش به اتحاد البسه، در تهران «حبس در تبعید» شدند. تحلیل محتوای تبعیدنوشته‌های این افراد که در قالب شعر، نثر و یادگاری بر دیوارهای زندان قصر باقی مانده‌است از قیاس زندان این افراد با زندان امام موسی بن جعفر حکایت دارد و نشانه‌ای از تأسف و ندامت از عملشان دیده نمی‌شود. در نهایت می‌توان به این جمع‌بندی رسید که حکومت با استفاده از ابزار تبعید توانست که سیاست‌های سه‌گانه را به پیش ببرد و برخلاف تبعید ایلات و عشایر ابزار تبعید برای اجرای این سیاست‌ها کارآمد بود.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

شماره سند: ۲۳۳۰-۲۹۰؛ ۳۲۹۵-۲۹۰؛ ۷۴۷۲-۲۹۰؛ ۸۳۵۲-۲۹۰؛ ۸۱۳۲-۲۹۳؛ ۸۱۴۰-۲۹۳.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری (ساکمانخ):

شماره سند: ۶۰۰۰۶؛ ۶۰۰۱۰؛ ۶۰۱۲۹؛ ۶۰۱۵۱؛ ۶۰۱۵۴؛ ۶۰۳۲۰؛ ۶۷۳۲۶.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما):

شماره سند: ۱۳۵۳۲؛ ۱۳۵۳۳؛ ۳۷۸-۴۳۹-۳؛ ۱۷-۶۴۹-۳؛ ۲۶-۵۰۸-۱۴؛ ۹۷-۴۴-۳.

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (مپس): شماره سند: ۱۳۰۶۷۸/۱۸، ۳۰۰۹.

کتاب

اباذری، علی‌رضا. (۱۳۹۱). *مرثیه‌های زندان قصر*. تهران: موزه عبرت ایران.



- ادیبی، صادق. (۱۳۸۵). *سی سال با رضاشاه در قزاق‌خانه و قشون* (خاطرات صادق کج کلاه، زنجیر طلا یک سرباز حرفه‌ای). (خسرو معتضد، کوشش گر). تهران: البرز.
- استارک، فریا. (۱۳۶۴). *سفری به دیار الموت، لرستان و ایلام*. (علی محمد ساکی، مترجم). تهران: علمی.
- بولارد، ریدر؛ اسکراین، کلارمونت. (۱۳۶۲). *شترها باید بروند*. (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: نشر نو.
- پورشال چی، محمود. (۱۳۸۴). *قزاق: عصر رضاشاه پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه*. تهران: نشر فیروزه.
- حجتی، ابوالمجد. (۱۳۷۷). *عبور از عهد پهلوی: در گیرودار دو فرهنگ، مشاهدات و خاطرات پرفسور ابوالمجد حجتی*. بی‌جا: محسن.
- حکیم‌یون، اقبال. (۱۳۸۶). *سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران تا پایان دوره رضاشاه*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- خسونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۱۳-۱۳۲۲ ش)*. (۱۳۷۱). (مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش سازمان اسناد، کوشش گر). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- زارعی، مجتبی؛ مختاری اصفهانی، رضا. (۱۳۸۸). *پهلویسم یا شبه‌مدرنیسم در ایران: نوسازی فرهنگ و هویت ایرانی-اسلامی به روایت اسناد رژیم پهلوی*. تهران: خانه کتاب.
- سالور، قهرمان‌میرزا (عین السلطنه). (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. (مسعود سالور و ایرج افشار، مصححان). تهران: اساطیر.
- سنجر، فریدون. (۱۳۷۰). *حاصل چهل سال خدمت*. تهران: پروین.
- شوشتری، محمدعلی. (۱۳۷۹). *خاطرات سیاسی سیدمحمدعلی شوشتری خفیه‌نویس رضاشاه پهلوی*. (غلام‌حسین میرزا صالح، کوشش گر). تهران: کویر.
- صفائی، ابراهیم. (۲۵۳۵). *بنیادهای ملی در شهریاری رضاشاه کبیر*. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- طاهر احمدی، محمود. (۱۳۷۴). *اسناد روابط ایران و شوروی (در دوره رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۱۸ ش)*. تهران: پژوهش کده اسناد سازمان اسناد ملی ایران.
- کتاب پهلوی*. (بی‌تا). نشریه مخصوص مؤسسه اطلاعات به مناسبت تاج‌گذاری شاهنشاه آریامهر. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- کسروی، احمد. (۱۳۳۵). *زندگانی من*. (دوره کامل). تهران: انتشارات بنیاد.
- کشتار مسجد گوهرشاد*. (۱۳۹۰). (عبدالحسین طالعی، کوشش گر). چاپ شده در کتاب: *عطارد دانش (جشن‌نامه عزیزالله عطاردی)*. (چند رساله در یک مجلد). (عبدالحسین طالعی، کوشش گر). تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. صص ۲۰۳-۲۱۲.
- گلشائیان، عباس‌قلی. (۱۳۷۷). *خاطرات من یا مجموعه گذشته‌ها و اندیشه‌ها*. تهران: انیشتین.

- مجد، محمدقلی. (۱۳۸۹). *رضاشاه و بریتانیا: براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*. (مصطفی امیری، مترجم). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. (۱۳۷۸). *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مکی، حسین. (۱۳۶۲). *تاریخ بیست‌ساله ایران*. (ج ۶). تهران: نشر ناشر.
- منظورالاجداد، محمدحسین. (۱۳۷۹). *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، قمی، حائری و بروجردی ۱۲۹۲ تا ۱۳۳۹ شمسی*. تهران: شیرازه.
- منظورالاجداد، محمدحسین. (۱۳۸۰). *سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه) (۱۳۰۷-۱۳۱۸)*. تهران: پژوهش‌کده اسناد سازمان اسناد ملی ایران.
- هاکس، مریت. (۱۳۶۸). *ایران افسانه و واقعیت: خاطرات سفر به ایران*. (محمدحسین نظری‌نژاد، محمدتقی اکبری و احمد نمایی، مترجمان). مشهد: آستان قدس رضوی.
- هدایت، مهدی‌قلی. (۱۳۶۳). *خاطرات و خطرات*. (ج ۴). تهران: زوار.

مطبوعات

روزنامه سیاست شمال، ۱۳۴۲ق، ۲(۲۹).

روزنامه ناهید، ۱۳۰۷، ۸(۴۶).

منابع آن‌لاین

<http://www.iranatlas.info/main/region15.htm>

English Translation of References

Documents

Mo'assese-ye Motāle'āt-e Tāriḫ-e Mo'āser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (www.IIchs.org):

Document number: 13532; 13533; 3-44-97م، متما، 14-508-26م; 3-649-17م; 3-439-378م.

[Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt va Pažuheš-hā-ye Siyāsi (Maps) (Political Studies and Research Institute).

Document number: 3009, 1306/8/18ش. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Ar-



chives Organization of Iran):

Document number: 290-2330; 290-3295; 290-7472; 290-8352; 293-8832; 293-8840.

[Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān, Asnād-e noxost-vaziri (Sākmānx) (National Library and Archives Organization of Iran):

Document number: 60006; 60010; 60129; 60151; 60154; 60320; 67326. [Persian]

Books

Abazari, Alireza. (1391/2012). "*Marsiye-hā-ye Zendān-e Qasr*" (Qasr prison laments). Tehran: Muze-ye 'Ebrat-e Irān (Ebrat Museum of Iran). [Persian]

Adibi, Sadegh. (1385/2006). "*Sī sāl bā Rezā Šāh dar qazzāq-xāneh va qoşun (Xāterāt-e Sādeq-e Kaj-Kolāh, Zanjir-talā yek sarbāz-e herfe-ee)*" (Thirty years with Reza Shah in the barracks and army (Memoirs of Sadegh Kajkolah, Zanjirtala, a professional soldier)). Edited by Khosro Motazed. Tehran: Alborz. [Persian]

Bullard, Reader; & Skrine, Clarmont. (1362/1983). "*Šotor-hā bāyad beravand*" (The camels must go). Translated by Hossein Aboutorabian. Tehran: Našr-e no. [Persian]

Golshayan, Abbasgholi. (1377/1998). "*Xāterāt-e man yā majmu'e-ye gozašte-hā va andiše-hā*" (My memories or a collection of past memories and thoughts). Tehran: Aništain. [Persian]

Hakimioun, Eghbal. (1386/2007). "*Sāzmān-hā-ye ettelā'āti va amniyati-ye Irān tā pāyān-e dowre-ye Rezā Šāh*" (Iran's intelligence and security organizations until the end of Reza Shah's term). Tehran: Mo'assese-ye Motālē'āt-e Tārix-e Mo'āser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (www.IchS.org). [Persian]

Hawkes, Merritt. (1368/1989). "*Irān afsāneh va vāqe'eeyat: Xāterāt-e safar be Irān*" (Persia: Romance and reality). Translated by Mohammad Hossein Nazarinejad, Mohammad Taghi Akbari & Ahmad Namayi. Mašhad: āstān-e Qods-e Razavi (Astan Quds Razavi). [Persian]

Hedayat, Mehdi Gholi. (1363/1984). "*Xāterāt o xatarāt*" (Memries and dangers) (vol. 4). Tehran: Zovvār. [Persian]



- Hojjati, Abolmajd. (1377/1998). *“Obur az ‘ahd-e Pahlavi: Dar gir-o-dār-e do farhang, mošāhedāt va xāterāt-e Porofesor Abol-Majd-e Hojjati”* (Passing the Pahlavi era: In the crossroads of two cultures, Professor Abol Majid Hojjati’s observations and memoirs). [n. p.]: Mohsen. [Persian]
- Kasravi, Ahmad. (1335/1956). *“Zendegāni-ye man”* (My life). (Full account). Tehran: Enteshārāt-e Bonyād. [Persian]
- “Ketāb-e Pahlavi”* (Pahlavi book). (n. d.). “Našriye-ye maxsus-e Mo’assese-ye Ettelā’āt be monāsebat-e tāj-gozāri-yr Šāhanšāh-e Āriyāmeh” (The special issue of the Ettelā’at Institute on the occasion of the coronation of the emperor Ariyamehr). Tehran: Mo’assese-ye Ettelā’āt. [Persian]
- Majd, Mohammad Gholi. (1389/2010). *“Rezā Šāh va Britāniyā: Bar asās-e asnād-e Vezārat-e Xāreje-ye Āmrikā”* (Reza Shah and Britain: Based on the documents of the US State Department). Translated by Mostafa Amiri. Tehran: Mo’assese-ye Motālē’āt va Pažuheš-hā-ye Siāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Makki, Hossein. (1362/1983). *“Tārix-e bist-sāle-ye Irān”* (The twenty-year history of Iran) (vol. 2). Tehran: Našr-e Nāšer. [Persian]
- Manzour Al-Ajdad, Mohammad Hossein. (1379/2000). *“Marja’eeyat dar ‘arse-ye ejetmā’ va siyāsāt: Asnād va gozāreš-hā-yi az āyāt-e ‘ezām Nāeeni, Qomi, Hā’eri va Borujerdi 1292 tā 1339 šamsi”* (Authority in the field of society and politics: Documents and reports of Ayatollahs Naini, Qomi, Haeri and Borujerdi from 1292 to 1339 SH / 1913 to 1960 AD). Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Manzour Al-Ajdad, Mohammad Hossein. (1380/2001). *“Siyāsāt va lebās (Gozide-ye asnād-e mottahed-oš-šekl šodan-e albasseh) (1307 – 1318)”* (Politics and clothing (1307-1318 SH / 1928-1939 AD)). Tehran: Pažuheškade-ye Asnād-e Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān (Iranian Research Institute for Information Science and Technology) (IranDoc). [Persian]
- Marja’eeyat dar ‘arse-ye ejetmā’ va siyāsāt: Asnād va gozāreš-hā-yi az āyāt-e ‘ezām Nāeeni, Qomi, Hā’eri va Borujerdi 1292 tā 1339 šamsi” (). Tehran: Širāzeh. [Persian]



- Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettelā'āt (The Center of Historical Documents Survey). (1378/1999). *“Taqyir-e lebās va kašf-e hejāb be ravāyat-e asnād”* (Changing clothes and uncovering hijab according to documents). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettelā'āt (The Center of Historical Documents Survey). [Persian]
- Pourshalchi, Mahmoud. (1384/2005). *“Qazzāq: ‘Asr-e Rezā Šāh-e Pahlavi bar asās-e asnād-e Vezārat-e Xāreje-ye Farānseh”* (Kazakh: Reza Shah Pahlavi era based on the documents of the France Ministry of Foreign Affairs). Tehran: Našr-e Firuzeh. [Persian]
- Safayi, Ebrahim. (2535/1956). *“Bonyād-hā-ye melli dar šahriyāri-ye Rezā Šāh-e kabir”* (National foundations under the reign of Reza Shah Kabir). Tehran: Ed. Koll-ye Negāreš-e Vezārat-e Farhang va Honar. [Persian]
- Salour, Ghahreman Mirza. (1374/1995). *“Ruznāme-ye xāterāt-e ‘Eynossaltaneh”* (The daily memoirs of Eyn Al-Saltaneh). Edited by Masoud Salour & Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]
- Sanjar, Fereydoun. (1370/1991). *“Hāsel-e čehel sāl xedmat”* (The result of forty years of service). Tehran: Parvin. [Persian]
- Shoushtari, Mohammad Ali. (1379/2000). *“Xāterāt-e siyāsi-ye Seyyed Mohammad Ali-ye Šuštari xofye-nevis-e Rezā Šāh-e Pahlavi”* (The Political memoirs of Seyyed Mohammad Ali Shushtri). Edited by Gholamhossein Mirza Saleh. Tehran: Kavir. [Persian]
- Stark, Freya. (1364/1985). *“Safari be diyār-e Alamut, Loreštān va Ilām”* (The valleys of the assassins: and other Persian travels). Translated by Ali Mohammad Saki. Tehran: ‘Elmi. [Persian]
- Tāher Ahmadi, Mahmoud. (1374/1995). *“Asnād-e ravābet-e Irān va Šoravi (Dar dowre-ye Rezā Šāh 1304 – 1318 SH)”* (Documents of Iranian-Soviet relations (during the period of Reza Shah 1304-1318 SH / 1925-1939 AD)). Tehran: Pažuheškade-ye Asnād-e Sāzmān-e Melli-ye Irān (Iranian Research Institute for Information Science and Technology) (IranDoc). [Persian]
- “Xošunāt va farhang: Asnād-e mahramāne-ye kašf-e hejāb (1313 – 1322 SH)”*

(Violence and culture: The secret documents of Kashf Hijab (1313-1322 SH / 1934 – 1943 AD).). (1371/1992). Edited by Modiriyat-e Pažuheš, Entesārāt va āmuzeš-e Sāzmān-e Asnād. Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [Persian]

Zareei, Mojtaba; & Mokhtari Esfahani, Reza. (1388/2009). *“Pahlavism yā šebh-e modernism dar Irān: Nosāzi-ye farhang va hoviya-t-e Irāni-Eslāmi be ravāyat-e asnād-e režim-e Pahlavi”* (Pahlavism or pseudo-modernism in Iran: Modernization of Iranian-Islamic culture and identity according to Pahlavi regime documents). Tehran: Xāne-ye Ketāb. [Persian]

Articles

“Koštār-e Masjed-e Goharšād” (Goharshad Mosque massacre). (1390/2011). Edited by Abdolhossein Taleei. In *“Atārod-e dāneš (Jašn-nāme-ye Azizollāh-e ‘Atārodi)”* (In memoir of Azizullah Atarodi) (pp. 203 – 212). [Several treatises in one volume]. Tehran: Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]

Press

Ruznāme-ye *Siyāsāt-e Šomāl*, 1342 AH / 1924 AD, 2(29). [Persian]

Ruznāme-ye *Nāhid*, 8 Dey 1307 / 29 December 1928, 8(46). [Persian]

Online sources

<http://www.iranatlas.info/main/region15.htm> [Persian]